احمد سمیعی گیلانی در بزرگداشت تکمیل همایون مطرح کرد

مسئله‌ای که «ناصر تکمیل همایون» کمتر به آن توجه کرد

در مراسم یاد ناصر تکمیل همایون (جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار) از اینکه او ناسیونالیست نبود و ایران‌دوست بود گفته شد و احمد سمیعی گیلانی بیان کرد: ما الان در دهکدهٔ جهانی هستیم و مسائل ملی با مسائل جهانی گره خوردند. اما او به این کم‌تر توجه داشت.

به گزارش ایسنا، در ابتدای این مراسم که در روز یکشنبه (۲۹ آبان ۴۰۱) در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، حمید تنکابنی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) با بیان سخنانی در باب ایران‌دوستی ناصر تکمیل همایون، به دو جنبهٔ کنش‌گری و اندیشه‌ورزی سیاسی این چهرهٔ فقید اشاره کرد و گفت: ملجأ و مراد ایشان در این زمینه دکتر مصدق بود و خاطرات بسیاری را از دکتر مصدق می‌گفتند.

او افزود: شیفتگی مرحوم تکمیل همایون به مصدق و عشق‌شان به ایران کم‌نظیر بود.

در ادامهٔ مراسم گرامی‌داشت ناصر تکمیل همایون نیز احمد کتابی (استاد بازنشستهٔ پژوهشکده مطالعات اجتماعی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) در ابتدا پیام مهدی گلشنی (عضو فرهنگستان علوم) را قرائت کرد که گلشنی در آن به آشنایی خود با این مورخ فقید از دوران پس از آمدن به پژوهشگاه علوم انسانی در آبان ۱۳۷۲ اشاره کرده و دربارهٔ خصوصیات تکمیل همایون از ایران‌دوستی و ایران‌پژوهی او گفته و به نام بردن از کتاب‌های او دربارهٔ مصدق، جادهٔ ابریشم و... پرداخته بود.

کتابی سخنان خود را با قرائت قصیدهٔ «رفتند از دیار فضیلت یکان یکان» آغاز و سپس بیان کرد: زندگی ناصر تکمیل همایون مصداق عمر پربرکتی بود که به جرأت می‌توان گفت لحظه‌ای از عمر او بیهوده سپری نشد. طی بیش از نیم قرن در جامعه‌شناسی، تاریخ‌نگاری، مردم‌شناسی و بسیاری موضوعات دیگر عالمانه قلم زد، پژوهش نمود و استادانه تدریس کرد.

او افزود: مجموعه آثاری که از این دانشور فرهیخته باقی مانده از قبیل باقی صالحات است.

کتابی از جمله آثار باقی‌مانده از ناصر تکمیل همایون تا سال ۹۵ به ۲۷ جلد کتاب، به‌ویژه مجموعه کتاب‌های «از ایران چه می‌دانم» و ۲۴۶ مقاله اشاره کرد و گفت که بخشی دیگر از فعالیت‌های علمی این چهرهٔ فقید در زمینهٔ پایان‌نامه‌ها بود که مجلدات آن‌ها به یکی از کتابخانه‌های قزوین اعطا شد.

این استاد بازنشستهٔ پژوهشکده مطالعات اجتماعی همچنین از تلاش‌های اجتماعی و مبارزات وطن‌دوستانه و ضداستعماری تکمیل همایون به‌ویژه در دوران ملی شدن نفت گفت.

در ادامه نیز باقر ساروخانی (پدر علم جامعه‌شناسی ارتباطات) این جامعه‌شناس فقید را انسانی محترم و عادل دانست و بیان کرد: من چند صفت در ایشان دیدم که حیف است نگویم. ایشان آدمی بود که همیشه می‌دیدم انگیزهٔ دانستن در او خیلی بالا است. او اشتهای دانستن زیادی داشت. و هیچ جلسه‌ای نبود که ما در کنار یکدیگر باشیم و بحث علمی مطرح نکند و این خیلی نعمت بزرگی بود.

ساروخانی سپس با بیان اینکه هیچ‌گاه نبود با دکتر تکمیل همایون صحبت کنیم و از ایران نگوید، از ارق او به ایران و ایرانیت گفت: هیچ وقت نشد در پاریس دچار خودباختگی شود. همیشه می‌گفت باید آنچه را در پاریس خوب است به ایران ببریم.

او افزود: ناصر تکمیل همایون آزارش به کسی نرسید و جز خدمت و لطف برای دیگران نداشت. او به روح ما آرامش می‌بخشید و روح زمستانی را بهاری می‌کرد.

در ادامهٔ مراسم، بخشی از کتاب «میهن‌دوستی در ایران» ناصر تکمیل همایون توسط مجری برنامه قرائت شد.

آندرانیک سیمونیان (استاد دانشگاه) نیز در مراسم گرامی‌داشت ناصر تکمیل همایون، این چهره را نماد اخلاق دانست و گفت که درک بسیار لطیفی از طنز داشت.

او با بیان اینکه هرگز از دکتر تکمیل همایون حرف سبک نمی‌شنیدیم، گفت: قزوین در همهٔ وجود او محکم نشسته بود و خودش را در نهایت هم به آنجا رساند. هر وقت پای صحبت او می‌نشینیم مسائلی را از ارمنیان قزوین مطرح می‌کرد.

سیمونیان سپس به بیان خاطراتی از او در دوران سفر به ارمنستان پرداخت و از دعوت دانشجوی ارمنی برای تدریس او در دانشگاه ایروان گفت که تکمیل همایون در آن زمان، در پاسخ به او گفته بود: من نمی‌توانم دوماه از ایران دور باشم.

او در عین حال اظهار کرد: هرگز ندیدم چیزی را فدای چیز دیگری کند؛ مگر سلامتی‌اش را که فدای صندلی محکومیت کرد.

آندرانیک سیمونیان خطاب به همسر این چهرهٔ فقید نیز با قدردانی گفت: در این ۲۵، ۳۰ سال شما ناصر تکمیل همایون را برای علم این ملت زنده نگه داشتید.

احمد سمیعی گیلانی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مترجم فقید نیز از دیگر سخنرانان این مراسم بود که از آشنایی خود با ناصر تکمیل همایون در پژوهشگاه علوم انسانی گفت و بیان کرد: در همان جلسهٔ اول که او را دیدم، مجذوبش شدم و انگار سال‌ها با او دوست بودم. فکر کردم چه باعث این شد؟ بعداً برایم روشن شد که چرا در همان اولین جلسه انگار سال‌ها با من دوست بود. او افزود: ناصر تکمیل همایون به آنچه می‌گفت اعتقاد راسخ داشت و عقایدش را بی‌پروا و با مهارت می‌گفت و آنچه می‌گفت، با مهارت می‌گفت. تکمیل همایون هم خوب سخن می‌گفت و هم سخنان خوبی می‌گفت.

سمیعی گیلانی افزود: دغدغهٔ اصلی او در هر سخنرانی، مسئلهٔ آبادانی و آزادی ایران و ملت بود.

رئیس گروه ادبیات معاصر فرهنگستان زبان در ادامه به دغدغهٔ تکمیل همایون برای وضعیت ایران اشاره و بیان کرد: البته الان مسئلهٔ ملی با سابق فرق دارد. ما الان در دهکدهٔ جهانی هستیم و مسائل ملی با مسائل جهانی گره خوردند. اما او به این کم‌تر توجه داشت.

در ادامه، محمد سالار کسرایی (رییس پژوهشگاه مطالعات اجتماعی) نیز گفت: آقای دکتر ناسیونالیست نبود، ایران‌دوست بود. یک ایران بزرگ را با همهٔ رنگ‌های مختلف آن دوست داشت.

او با بیان اینکه ناصر تکمیل همایون یک ایران‌دوست بی‌همتا بود، اظهار کرد: او کنش‌گر سیاسی، به‌معنای معمولی نبود؛ بلکه اندیشمند سیاسی بود. دنبال دسته و گروه نبود. به ایران فکر می‌کرد و به دنبال جاه و مقام هم نبود.

رییس پژوهشگاه مطالعات اجتماعی همچنین فقدان تکمیل همایون را جبران‌ناپذیر عنوان کرد و گفت: کسی نمی‌تواند جای تکمیل همایون را پر کند. وظیفهٔ ما این است که راه او را ادامه دهیم؛ همهٔ ما باید به ایران علاقه داشته باشیم و برای آن فداکاری کنیم.

الله‌یار خلعتبری (استاد تاریخ) نیز از این چهرهٔ فقید با عنوان «علامه تکمیل همایون» یاد کرد و گفت: سابقهٔ آشنایی من با ایشان به سال ۱۳۵۰ در پاریس برمی‌گردد. در آن زمان دکتر از دانشجویان و پژوهشگران قدیم و باسابقه بودند. و از همان ابتدا در کمک به من بذل توجه داشتند.

او افزود: نام ایشان همیشه مثال‌زدنی و جاودان خواهد بود. علامه تکمیل همایون اثرات عمده‌ای را به وجود آورد که یکی از آنها مجموعه «از ایران چه می‌دانم» بود.

خلعتبری همچنین بیان کرد: نه دیدم و نه شنیدم و نه دیگران گفتند که در گفتار و کردار و نوشتار از ادب عبور کرده باشند. عشق به ایران را تا آخرین لحظهٔ عمر پربرکت خود حفظ کرد و سرسپردهٔ فردوسی بزرگ بود.

در پایان مراسم گرامی‌داشت یاد ناصر تکمیل همایون، ضمن قرائت بخش‌های دیگر از آثار او، پیام رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم، برای درگذشت او نیز قرائت شد. مراسم گرامی‌داشت هفتمین روز درگذشت ناصر تکمیل همایون نیز در روز چهارشنبه (دوم آذرماه ۱۴۰۱) در تالار فردوسی خانه اندیشمندان‌علوم‌انسانی از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۸ برگزار می‌شود.

چه خبر از کتاب‌های منوچهر آتشی؟

با گذشت چندین سال از درگذشت منوچهر آتشی، شعرهای او همچنان منتشر می‌شوند و البته برخی از کتاب‌های او سال‌هاست که تجدید چاپ نشده و هنوز مشخص نیست، منتشر خواهند شد یا نه؟

به گزارش ایسنا، منوچهر آتشی، شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم در دوم مهر ۱۳۱۰ در شهرستان دشتستان استان بوشهر به دنیا آمد و ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۸۴ بر اثر ایست قلبی در سن ۷۴سالگی در بیمارستانی در تهران درگذشت.

او درباره خود نوشته است: «دوم مهرماه ۱۳۱۰ در روستای به نام «دهرود» دشتستان جنوب متولد شدم خانواده ما جزء عشایر زنگنه کرمانشاه بودند که در حدود ۴ نسل پیش به جنوب مهاجرت کرده بودند. نام خانوادگی من به دلیل اینکه نام جد من «آتش‌خان زنگنه» بود «آتشی» شد، پدرم فردی باسوادی بود و به دلیل علاقه‌ای که سرگرد اسفندیاری که در جنوب به رضاخان کوچک مشهور بود، پدرم را به بوشهر انتقال داد و پدرم کارمند اداره ثبت و احوال بوشهر شد.در سال ۱۳۱۸ به مکتب خانه رفتم در همان سال‌ها قرآن و گلستان سعدی را یاد گرفتم، ولی به دلیل شورشی که در آن شهر شد سال دوم را تمام نکرده بودم از کنگان به بوشهر رفتم و در مدرسه فردوسی بوشهر ثبت نام کردم و تا کلاس چهارم در این مدرسه بودم و در تمام این دوران شاگرد اول بودم و کلاس پنجم را به دلیل تغییر محل سکونت در مدرسه گلستان ثبت نام کردم. کلاس ششم را با موفقیت در دبستان گلستان به پایان رساندم، در این سال‌ها بود که هوایی شدم و دلم برای روستا تنگ شد و با مخالفت‌هایی که وجود داشت دست مادر دو برادر و خواهرم را گرفتم به روستا بازگشتیم و در چاهکوه بود که با عشق آشنا شدم و اولین شعرهایم نیز مربوط به همین دوران است.»

زندگی شاعری منوچهر آتشی، متخلص به سُرنا از سال ۱۳۳۳ شروع شد. او در فاصله چند سال در شمار شاعران مطرح معاصر جای پیدا کرد. اولین مجموعه شعر او با عنوان «آهنگ دیگر» در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شد و پس از این مجموعه، دو مجموعه دیگر با نام‌های «آواز خاک» و «دیدار در فلق» انتشار یافت. او در دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ به سبک نیمایی شعر می‌سرود اما در دو سال‌های آخر عمر به سمت شعر سپید متمایل شد، آتشی نخست با کشف و شهود در طبیعت جنوبی و وحشی به نوعی خشونت غریزی در شعر دست یافت. اما آنچه خشونت شعری آتشی را از عنصر خشونت آشفته و غیر منسجم برخی از شاعران قبل و بعد از خودش متفاوت می‌کند به‌جز حضور «جنوب»، لحن حماسی آن بود. از آتشی چهارده دفتر شعر در طول سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۸۰ ، همچنین تعدادی مقاله و ترجمه باقی به یادگار باقی مانده است.

شاعری که در پوست‌اندازی شعر معاصر نقش مهمی داشت

محمدولی‌زاده – نویسنده و پژوهشگر- درباره وضعیت چاپ کتاب‌های منوچهر آتشی به ایسنا گفت: مجموعا دو کتاب درباره منوچهر آتشی در انتشارات داستان‌سرا منتشر کرده‌ایم؛ «مرا تلنگر یادت بس» که ۲ بار چاپ شد و آخرین چاپ مربوط به سال ۹۲ بود که همزمان با نمایشگاه کتاب آن سال توزیع شد اما بعد از آن دیگر تجدید چاپ نشده است. همچنین سری مجموعه‌ای با عنوان «کتاب دیگر» درباره چهره‌های معاصر در همین انتشارات داشتیم که چهارمین جلد این مجموعه، به منوچهر آتشی اختصاص داشت. این کتاب با عنوان «چه شکل‌های گوناگونی دارد عشق» به سعیِ محمدجواد حق‌شناس منتشر شد که چاپ اول آن رو به اتمام است.

او با بیان این‌که کتاب «گزیده اشعار منوچهر آتشی» بارها در انتشارات مروارید و با قطع‌های مختلف منتشر شده است، از وضعیت انتشار دیگر کتاب‌های آتشی به‌خصوص در انتشارات نگاه که مجموعه‌اشعار او را منتشر کرده است، اظهار بی‌اطلاعی کرد. ولی‌زاده با اشاره به کتابی که درباره منوچهر آتشی نوشته و قرار بوده در انتشارات ایده خلاقیت به دبیریِ جواد عاطفه منتشر شود، درباره جایگاه اینِ شاعر در شعر معاصر اظهار کرد: اغلب منتقدان و شاعران از جمله شمس لنگرودی و جواد مجابی درباره منوچهر آتشی متفق‌القول‌اند که او یکی از پنج شاعر برتر شعر معاصر ماست. این را هم به خاطر علاقه و دوستی‌ام با استاد آتشی نمی‌گویم، اما آن‌طور که باید، شعر و جایگاه شعری این شاعر بزرگ، واکاوی و بررسی نشده و به‌عبارتی، حق ایشان در شعر امروز فارسی ادا نشده است. این روزنامه‌نگار خاطرنشان کرد: آتشی از معدود شاعران نسل بعد از نیما بود که در دهه ۷۰، همگام با برخی شاعران جوان در پوست‌اندازی شعر امروز فارسی نقش مهمی داشت. آتشی و چند شاعر نسل بعد از او در شعرشان به‌روز و همراه با جریان‌های روز شعر معاصر بودند؛ زنده‌یادان اورنگ خضرائی و مسعود احمدی که شاعران نسل بعد از آتشی به‌حساب می‌آیند، از این دسته هستند که همسو با شاعرانی چون مهرداد فلاح، علی عبدالرضایی، بهزاد خواجات، بهزاد زرین‌پور، رضا چایچی و غیره از شاعران تأثیرگذار بر جریان شعر معروف به «دهه هفتاد» بودند که همراه با زمانه جلو آمدند و بر شعر امروز تأثیرگذار بودند؛ به قول زنده‌یاد محمد حقوقی، اینان قوت قلب این جریان شعری هم شدند. ولی‌زاده در پایان گفت: آتشی مرتب در شعرش پوست می‌انداخت و مانند برخی شاعران همنسل خود نبود که آموزه‌های شعری خود را تکرار و یا اندکی به‌روز کند، بلکه همراه با جریان‌های شعری جلو می‌آمد و بیش از هر شاعر دیگری، شعر امروز ما را جدی می‌گرفت و به دیگران، به‌خصوص نسل جوان، می‌آموخت. اگر او را آموزگار شعر امروز بنامیم، سخن گزافی نگفته‌ایم.

وضعیت دیگر کتاب‌های منوچهری

روابط عمومی نشر نگاه که اکثر کتاب‌های او با این نشر منتشر می‌شود شده، می‌گوید: امسال(۱۴۰۱)، گزینه شعر منوچهر آتشی با عنوان «عاشقانه‌ها» از عاطفه وطن‌چی(بهبهانی) را منتشر کردیم که چاپ اول است، چاپ پنجم «شعر زمان ما: منوچهر آتشی» از فیض شریفی هم سال گذشته(۱۴۰۰) منتشر شد و «مجموعه اشعار منوچهر آتشی» نیز به چاپ چهارم رسیده است. این کتاب‌ها را از منوچهر آتشی فعلا موجود داریم. سایر کتاب‌های منوچهر آتشی موجود نیستند و فعلا برنامه‌ای برای چاپ آن‌ها نداریم. بر اساس اطلاعات خانه کتاب وضعیت دیگر کتاب‌های آتشی که در انتشارات نگاه منتشر شده‌اند به این شرح است: چاپ دوم «ریشه‌های شب»(۱۳۸۶)، چاپ اول «غزل‌غزل‌های سورنا»(۱۳۸۴)، چاپ اول «حادثه در بامداد» (۱۳۸۰)، چاپ اول «گندم و گیلاس: مجموعه شعر» (۱۳۸۱)، چاپ چهارم «آهنگ دیگر» (۱۳۸۳)، چاپ چهارم «دیدار در فلق» (۱۳۸۳)، چاپ سوم «آواز خاک» (۱۳۸۳)، «خلیج و خزر» چاپ اول ( )۱۳۸۱، چاپ اول «اتفاق آخر» (۱۳۸۱)، چاپ اول «اسب سفید وحشی» (۱۳۸۶).

روابط عمومی نشر مروارید نیز می‌گوید تنها کتابی که از منوچهر آتشی داریم، گزینه اشعار اوست که چاپ اول آن در قطه کالینگور امسال(۱۴۰۱) منتشر شده است. پیشتر این کتاب در قطع شومیز و رقعی منتشر بودند که چاپ قطع رقعی آن به چاپ هشتم رسیده بود. قطع کالینگور، کندفروش است و احتمالا در چاپ بعدی دوباره به صورت رقعی منتشر می‌شود. وضعیت برخی از کتاب‌هایی که درباره منوچهر آتشی منتشر شده‌اند براساس اطلاعات خانه کتاب به این شرح است: «پلنگ دره دیزاشکن: زندگی و شعر منوچهر آتشی» نوشته فرخ تمیمی در سال ۱۳۹۶ به چاپ سوم رسیده است.

«من آتشی‌ام»(نگاهی به زندگی و شعر منوچهر آتشی) نوشته عبدالرضا قنبری در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. «منوچهر آتشی» نوشته سیدمحمد مختاری در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است. «مهمان ماه: منوچهر آتشی» در سال ۱۳۸۲ در دفتر شعر جوان منتشر شد. مقالات آتشی: مقاله‌ها و نقدهای ادبی منوچهر آتشی» از محسن موسوی میرکلایی که چاپ دوم آن در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. «ارغوانی از بوسه» (گزینه اشعار منوچهر آتشی) که چاپ اول آن در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است. «بر مدار اندیشه و زبان« سیر دگرگونی زبان و اندیشه در اشعار منوچهر آتشی» نوشته منصوره صبح‌نمایان که در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است، «تحلیل فرمالیستی اشعار منوچهر آتشی» (مجموعه «غزل غزل‌های سورنا» و «دیدار در فلق») از سیدحسن حسینی هرانده در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است.

کار تئاتر آگاهی‌بخشی و از جنس کلام و گفت‌وگو است

از اهانت تا احترام به تماشاگر

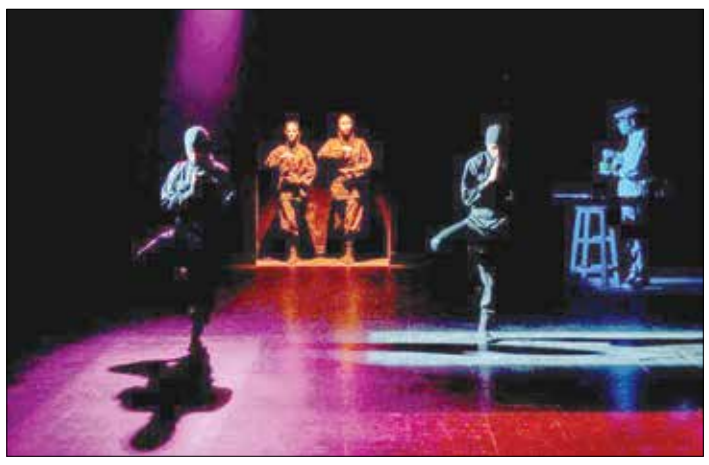

نادر خوشبخت، کارگردان نمایش «اهانت به تماشاگر» گفت: تاکنون تا این اندازه شاهد قهر با تئاتر نبوده‌ام، کاش بیاموزیم به انتخاب یکدیگر احترام بگذاریم.

نمایش «اهانت به تماشاگر» اثر پیتر هاندکه با ترجمه علی‌اصغر حداد و کارگردانی و بازی نادر خوشبخت از ۱۹ آبان ساعت ۱۹:۳۰ در سالن اصلی تالار مولوی روی صحنه است. گروه پرفورمنس آرت متشکل از دانیال میرزایی، متین شاخص، گلی رمضانی و سهراب جمالی این نمایش را همراهی می‌کنند. خوشبخت در گفت‌وگو با هنرآنلاین درباره جذابیت‌هایی که باعث شد این نمایشنامه را برای اجرا انتخاب کند، گفت: «اهانت به تماشاگر» از دوران دانشجویی دغدغه من بود و به دلیل موضوع روانشناسانه و چالش‌برانگیزش سر کلاس‌ها بسیار درباره آن صحبت می‌شد و مبدا و مبنای مقایسه قرار می‌گرفت. ضمن اینکه موضوع به‌روزی هم دارد.

او در ادامه افزود: پیتر هاندکه در کنار فیلمنامه‌ها و رمان‌هایی که نوشته، دو نمایشنامه مونولوگ «اتهام به خود» و «اهانت به تماشاگر» را دارد که من سال ۱۳۹۸ نمایشنامه «اتهام به خود» را با عنوان «کار هنرپیشه روی خود» در همین تئاتر مولوی روی صحنه آوردم و پس از وقفه‌ای به دلیل پاندمی کرونا «اهانت به تماشگر» را نیز در ادامه همان مسیر و نگاهم در تئاتر اجرا کردم.

خوشبخت ضمن اشاره به اینکه همواره دغدغه‌اش کار بر فضاهای پرفورم است، عنوان کرد: به اعتقاد من این فضا بازیگر را به چالش می‌کشد تا خود را کشف کند و زنده نگاه دارد.

او که خود در این نمایش ایفای نقش نیز دارد درباره این موضوع یادآور شد: در شرایطی که حمایت اقتصادی از آثار نمایشی انجام نمی‌شود و کارگردان موظف است به تنهایی بار تمام هزینه‌ها را به دوش بکشد و از آنجا که حرفه و تخصص خودم هم بازیگری است، بهتر بود زمان، ذهن و سرمایه را بر بازیگری خود قرار دهم. من نیز علاقمندم نمایشنامه‌های پرشخصیت از شکسپیر و چخوف را روی صحنه آورم اما نبود حمایت این اجازه را به ما نمی‌دهد.

این بازیگر و کارگردان تئاتر درباره موضوع و مضمون نمایش «اهانت به تماشاگر» اظهار کرد: نام این نمایشنامه نخستین چیزی است که سخت می‌شود به آن اعتماد کرد چرا که ضد تئاتر است و این ضدیت خودِ این کشمکش را نیز به چالش می‌کشد. اجراگر در این اثر به مدت یک ساعت همراه تماشاگران حاضر در سالن، ماهیت تئاتر را روی صحنه می‌کاود و سوال‌هایی از تئاتر مطرح و کشف می‌کند چرا که کار تئاتر آگاهی‌بخشی و از جنس کلام و گفت‌وگو است. این نمایش جدلی است با تئاتر و این جدل از جنس تئاتر است و امیدوارم به کشف و آگاهی بینجامد.

نادر خوشبخت با بیان اینکه تمرینات این نمایش با گره پرفورم حدود هشت ماه طول کشید، درباره میزان وفاداری به نمایشنامه پیتر هاندکه در اجرا تصریح کرد: بسیار به نمایشنامه وفادار بوده‌ام تا جایی که در نهایت احترام به تماشاگر اتفاق بیفتد. او در پایان صحبت‌هایش ضمن اشاره به اینکه تمام درآمد حاصل از اجرای این نمایش صرف امور خیریه خواهد شد، گفت: با توجه به شرایطی کنونی در جامعه استقبال از نمایش رضایتبخش نبوده است ضمن اینکه فضایی برای تبلیغ و اطلاع‌رسانی وجود نداشته است. تاکنون به این اندازه شاهد قهر با تئاتر نبوده‌ام و کاش بیاموزیم به انتخاب یکدیگر احترام بگذاریم. دیگر عوامل نمایش عبارتند از مشاور کارگردان: مهرداد افشار، دستیار کارگردان و مدیر صحنه: ریحانه کریمی، کروئوگرافیست: یاسمن میرزایی، آهنگساز: مرتضی پورعلی، گیتار: فرزام تباک، مدیر تبلیغات و ویدئو آرت: مهرداد افشار، طراح صحنه: حسین صحرایی، طراح لباس: شروین ورگردی، دوخت لباس: زهرا بهرامی، طراح نور: نادر خوشبخت، طراح لوگوتایپ: نیکو کوچک‌کوثری، طراح پوستر و بروشور: مرتضی پورعلی و عکاس: رضا جاویدی.

اخبار کوتاه

به یاد دکتر مهدی فروغ
استادِ علی حاتمی و محمد علی کشاورز که ناشناخته مانده

دکتر مهدی فروغ، استاد هنرمندانی همچون علی حاتمی و محمد علی کشاورز را هم‌ردیف سِر لارنس اولیویه و ریچارد برتون می‌دانند ولی او چهره‌ای است که در ایران خودمان کمتر معرفی شده و بویژه نسل جوان به ندرت او را می‌شناسند. به گزارش ایسنا ، او زاده آبان سال ۱۲۹۰ و موسس دانشکده هنرهای دراماتیک است که بعدها به دانشگاه هنر و اداره هنرهای دراماتیک تفکیک شد. پایه‌گذاری این دانشکده، ترجمه بخش مهمی از آثار ادبیات نمایشی جهان، تاسیس رشته نمایش عروسکی، تنها بخشی از توانایی‌های این هنرمند است که در نواختن ویولون هم مهارتی چشمگیر داشته و تسلطش به ادبیات فارسی و بویژه شاهنامه فردوسی، انکار نشدنی است. بعضی از دانشجویانش در گفتگوهای غیررسمی گفته‌اند که او جزو استادانی بود که به شایستگی در جایگاه مدیریت یک دانشکده هنری قرار گرفت و همواره محیط دانشگاه را به محیطی امن برای فعالیت دانشجویان تبدیل کرد. او با تلاش‌های خود توانست برای دانشجویان امکاناتی همچون کم‌هزینه کردن تحصیل ، سفرهای بسیار ارزان به خارج از کشور، لباس ورزشی مناسب برای تمرین تئاتر و ... فراهم آورد. علاوه بر آن بهترین استادان ادبیات، جامعه‌شناسی، شمشیربازی و... را برای تدریس دعوت کرد تا دانشجویان این دانشکده از هر نظر آموزش‌های لازم را دریافت کنند. این نوشتار به انگیزه زادروز این هنرمند و چهره دانشگاهی در ایسنا منتشر می‌شود. در این مطلب بخشی از خاطرات حمید سمندریان، هنرمند و استاد تئاتر را از همکاری‌اش با مهدی فروغ مرور می‌کنیم و در ادامه با عادل بزدوده ، هنرمند شناخته‌شده تئاتر عروسکی که دهه ۵۰ در دانشکده هنرهای دراماتیک در رشته نمایش عروسکی تحصیل کرده، به گفتگو می‌نشینیم. حمید سمندریان بعد از اینکه تحصیلاتش را در آلمان به پایان رساند، تصمیم قطعی‌اش را گرفت و با وجود همه امکاناتی که در آن کشور برایش فراهم می‌شد، می‌خواست به میهن خودش بازگردد. پیش از بازگشت او، پدرش به وزیر وقت فرهنگ و هنر نامه‌ای نوشت و وزیر هم او را به دکتر فروغ ارجاع داد. مهدی فروغ، رییس اداره هنرهای دراماتیک به سمندریانِ پدر گفت برای پسرتان بنویسید ما در ایران تئاتر داریم، تلویزیون داریم و از ایشان حمایت می‌کنیم. سمندریانِ جوان به محض بازگشت به ایران نزد دکتر فروغ رفت که به گرمی او را پذیرفت و به وزیر فرهنگ و هنر هم خبر داد که آن ایرانی حالا در ایران است. فروغ به سمندریان از وضعیت تئاتر ایران گفت، اینکه در آغاز راه هستیم و از او دعوت کرد تا در اداره هنرهای دراماتیک مشغول به کار شود. سمندریان در کتاب گفتگوی خود با افسانه ماهیان از فروغ به عنوان انسانی دوست داشتنی یاد کرده که طبیعتی بسیار سمپاتیک داشته است. فروغ که مدتی بعد دانشکده هنرهای دراماتیک را تاسیس کرد، چهره‌هایی همچون دکتر محمد جعفر محجوب، آریان‌پور، زرین‌کوب و ... را برای تدریس دعوت کرد. از اولین دانشجویان این دانشکده می‌توان به نام‌هایی همچون علی حاتمی، محمد علی کشاورز، پروانه پرتو، محمد حفاظی و ... اشاره کرد. هرچند سمندریان و فروغ بعد از مدتی، دلگیری‌هایی از یکدیگر پیدا کردند ولی احترام و علاقه میان آنان همواره حفظ شد و سمندریان در همان کتاب از او به نیکی یاد کرده و برایش ابراز دلتنگی کرده است. عادل بزدوده اما جزو دانش‌آموختگان رشته نمایش عروسکی در این دانشکده است. او در سخنان خود ابتدا توضیح می‌دهد که چگونه طرح راه‌اندازی رشته نمایش عروسکی در دانشکده هنرهای دراماتیک اجرایی شد و بعد تاکید می‌کند که بدون حمایت دکتر فروغ، چنین چیزی محال بود. این هنرمند نمایش عروسکی یادآوری می‌کند: ماجرای تشکیل دپارتمان نمایش عروسکی به زمانی برمی‌گردد که زنده‌یاد نصرت کریمی با بورسیه وزرات فرهنگ و هنر آن زمان به جمهوری چک رفت و در آنجا دوره فیلم عروسکی دید و فیلم عروسکی تک‌فریم گرفت. بعد از بازگشتش، وزیر وقت فرهنگ و هنر به دنبال این بود که او در چک چه کرده و سفرش چه رهاوردی داشته است. نصرت کریمی هم به وزیر گفت که در نظر دارد در دانشکده هنرهای دراماتیک رشته فیلم تک‌فریمی عروسکی راه‌اندازی کند ولی وزیر آب پاکی روی دستش ریخت و با این پیشنهاد مخالفت کرد اما وقتی کریمی، پیشنهاد راه‌اندازی دپارتمان نمایش عروسکی را داد، به گرمی از او استقبال شد. او ادامه می‌دهد: دپارتمان نمایش عروسکی به کوشش نصرت کریمی و یکی دو تن از دوستان او همچون زنده‌یاد طاها بهبهانی که خیلی کم از او یاد می‌شود، و نیز دو تن از بزرگان نمایش عروسکی فرانسه و چک راه‌اندازی شد. برای این کار نصرت کریمی استادی را از فرانسه و اسکار باتک را از چک دعوت کرد که هر دو از هنرمندان بنام نمایش عروسکی بودند. نصرت کریمی که در چک رشته عروسکی خوانده بود، دیگر دوستان اسکار باتک را هم برای تدریس در رشته نمایش عروسکی دعوت کرد و همه اینها بدون پشتیبانی و همراهی دکتر فروغ ممکن نبود. او از جمله کسانی است که تاثیرات ماندگاری بر فرهنگ ما بر جای گذاشت و ارادات قلبی من به او به این دلیل است که نمایش عروسکی را به رشته‌ای دانشگاهی تبدیل کرد. بزدوده که در دوره نوجوانی خود عضو کانون پرورش فکری بوده، یادآوری کرد: زنده‌یاد اردشیر کشاورزی از دانشجویان دانشکده هنرهای دراماتیک و مترجم و دستیار اسکار باتک بود که با همراهی او به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آمد . در آن مقطع دان لافون، هنرمند سرشناس تئاتر آمریکا سرپرست گروه تئاتر کودک در کانون پرورش فکری بود.

چرا آلبر کامو عاشق فوتبال بود؟

آلبر کامو که از کودکی عاشق فوتبال شده بود، شباهت‌هایی را بین این ورزش، ماهیت انسان، اخلاق و هویت شخصی می‌دید و باور داشت سادگی در فوتبال با پیچیدگی‌های تحمیل‌شده از سوی مقاماتی مثل دولت و کلیسا در تضاد است.

به گزارش ایسنا، کامو نه‌فقط در داستان‌هایش، بلکه در بازی تیمی هم تنها بود. البته او این‌گونه «توجه و احترام» هم‌کلاسی‌های درشت‌هیکلش را که معمولاً به او «نیم وجبی» می‌گفتند، جلب می‌کرد. شاید هم خیال می‌کرد فوتبال، کاموی نوجوان را خوشبخت می‌کند. او در ۷ نوامبر ۱۹۱۳ در الجزایر فرانسه متولد شد. کامو اگرچه به‌خاطر فعالیت ادبی‌اش مشهور است، اما گفته است «همه آنچه را که مطمئناً در مورد اخلاق و تعهدات می‌دانم، مدیون فوتبال هستم.» آلبر کامو در دانشگاه الجزیره تحصیل کرد و از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ به‌عنوان دروازه‌بان برای تیم نوجوانان آنجا بازی کرد. البته او در سال ۱۹۲۸ فوتبال را در باشگاه ورزشی مون پانسیه آغاز کرد. او اگرچه از فوتبال لذت می‌برد، بعدها به یکی از دوستانش گفت بود که بدون تردید، تئاتر را به فوتبال ترجیح می‌دهد. اما ابتلا به سل در ۱۷سالگی، دوران ورزشی او نیز با پایان این دورهٔ تحصیلی‌اش به اتمام رسید. کامو در جایی از زمان حضورش در دروازه گفته: «یاد گرفتم که توپ هرگز آن‌طور که انتظارش را دارید نمی‌آید. این به من در زندگی کمک زیادی کرد.»

شاید این پرسش پیش بیاید که چرا آلبر کامو دروازه‌بان شد؟

ادواردو گالئانو، نویسنده اروگوئه‌ای گفته کامو نمی‌خواسته کفش‌هایش خراب شود، برای همین دروازه‌بان شد تا زیاد ندود. هربرت لوتمن، نویسندهٔ بیوگرافی آلبر کامو هم نوشته که او در بچگی آنقدر نحیف و کوچک بوده که هم‌تیمی‌هایش برای محافظت، او را درون دروازه می‌گذاشتند. پاتریک مک‌کارتی، نویسندهٔ کتاب «کامو: بیگانه»، نیز بُعد دلاورانهٔ دروازه‌بانی را که داوطلبانه و بیگانه است به این برندهٔ نوبل مربوط دانسته چون نسبت به هر بازیکن دیگری کمتر جزیی از تیم است و گفته «احتمالا کامو هم از همین خوشش آمده». اما روژه گرنیه، نویسنده و روزنامه‌نگار فرانسوی دلیل دیگری دارد: «شاید چون دروازه آدم را یاد صحنه می‌اندازد و دروازه‌بان توی آن احساس می‌کند که مثل هنرپیشه است.» این به طور تلویحی اشاره‌ای است به عشق و علاقهٔ آینده کامو به تئاتر.

هرچند که کامو پس از ۱۷سالگی دیگر نتوانست فوتبال بازی کند اما همیشه تا پایان عمر یک تماشاگر پروپا قرص فوتبال باقی ماند.

او در دههٔ ۱۹۵۰ در مصاحبه با یک مجلهٔ ورزشی درباره تیم سابقش، RUA، گفت: «احساساتی می‌شوم... چقدر تیمم را دوست داشتم. به خاطر شادی پس از پیروزی، آن‌گاه که با خستگی پس از تلاش در هم می‌آمیزد... چقدر بی‌نظیر! و همچنین به خاطر میل احمقانهٔ گریستن در شب‌های شکست...»